

حکومت اسلامی، بنیاد "غدیر" و دولت احمدی نژاد این گذشته را دارد

## شکم ها پاره کردند تا ایرانی ها را شیعه کردند

دومین توریسین ولایت فقیه را در کعبه دستگیر کردند و تحويل تختگاه عثمانی دادند که در ۵۵ سالگی، اعدام شد و "شهید ثانی" لقب گرفت. ریشه های ترور، قتل عام، قتل زنجیره ای، ناصبی کشی، توری "نصر بالرعب"، تلاش برای تبدیل جمهوری به حکومت اسلامی و سرانجام، دولتی که بنام دولت "هولوکوست" بر سرکار است، از دل این تاریخ ۲۰۰ ساله بیرون آمده است.

بخش سوم از کتاب "مهاجرت روحانیون شیعه از جبل عامل به ایران شامل مستنداتی است که اتفاقاً ارزش کتاب در همین مستندات است. از جمله درباره بیگانه بودن روحانیون شیعه جبل عامل با فرهنگ و ادب و زبان ایرانی و فارسی و شیفتگی آنها به زبان و فرهنگ عرب. و یا اشاره به چند شهرکوچک ایران که تا قبل از صفویه شیعه نشین بوده و بقیه ایران تماماً سنی مذهب. و باز این که شیعه با شمشیر شاه اسماعیل اول و جنایات "تبرائیان" بر ایران حاکم شد و مردم از وحشت مرگ آن را قبول کردند. تبرائیان جلوی مردم را می گرفتند و می گفتد بگو از دشمنان علی -"سنی ها"- تبرا می جوئی! و اگر چنین نمی گفتند درجا شکم آنها را پاره می کردند!

در همین کتاب می خوانیم که چگونه یک مجتهد جبل عاملی بنام "محقق کرکی" علا بر دربار صفوی حکومت می کرده است.

بخش دیگری از کتاب، اشاراتی مختصر به ارتش قزلباش شاه اسماعیل می کند که در جمهوری اسلامی نیز تلاش می کند بسیج و سپاه آن را تبدیل به چنین ارتشی کند و بعنوان حافظ و مدافع انقلابی که دیگر از آن نشانی باقی نمانده آن را تبدیل به قزلباش سلطنت ولی فقیه کند.

نخستین تئوریسین های ولایت امر در غیاب امام زمان از ابتدای طرح این تئوری که در ادامه اش رسیده ایم به ولایت فقیه در جمهوری اسلامی هر یک سرنوشتی مشترک باهم یافتد. محمد مکی همانگونه که در شماره گذشته خواندید با استدلال به طرح نظراتی خارج از دین به ارتداد متمهم و با شمشیر گردن زده شد و "شهید اول" لقب گرفت. دومین تئوریسین ولایت فقیه و حکومت نایب امام زمان را عثمانی ها در کعبه دستگیر و به تختگاه امپراطوری برده و کشتد. محقق کرکی را هم که بر سلطنت حکومت می کرد، رقبا و مخالفانش او را در دربار صفوی زهر دادند و کشتد.

ریشه های آن تفکری که در ایران دست به قتل عام سیاسی در سال ۶۷ زد و قتل زنجیره ای کرد و تئوری "نصر بالرعب" و یا "ناصبه کشی" را در جمهوری اسلامی باید در اینجا جستجو کرد. فاجعه سازان حمله به کوی دانشگاه اکنون دولت را در اختیار گرفته و خود را مجهز به تئوری های دوران نازی ها در آلمان کرده اند. تقلید آنها را باید در تاریخ ۲۰۰ ساله ای جستجو کرد که در کتاب "مهاجرت روحانیون جبل عامل به ایران عصر صفوی" رد پای آن پیداست. آن تفکر آشنازی که با بهره گیری از تجربه پیش و پس از انقلاب ۵۷ اکنون شبکه مداخلان و تیم های ترور را سازمان داده و آماده عملیات است و موش های اطلاعاتی خود را در تمام ارگان های نظامی و غیر نظامی جمهوری اسلامی جاسازی کرده، از تجربه این گذشته بهره می گیرد. این گذشته، شجره ایست که از دل آن سعید امامی ها بیرون آمدند، حسن عباسی ها و رحیم پور از غدی ها از آن نشخوار می کنند و امثال مصباح یزدی و دیگران و دیگران از آن بهره می گیرند.

برای آشنائی با این ریشه هاست که کتاب تحقیقاتی "فراهانی مفرد" را در سه بخش خلاصه کرده و منتشر ساختیم. و در این شماره بخش سوم را می خوانید:

## تاریخ ۲۰۰ ساله شیعه شدن ایرانی‌ها با شمشیر

نخستین مرحله مهاجرت از جبل عام لبنان به ایران با آمدن شیخ علی کرکی مشهور به محقق کرکی و شاگردان و مریدان "شهید ثالث" آغاز شد. از جمله شیخ حسین حارثی و پسرش محمد عاملی مشهور به شیخ بهائی. شیخ حسین حارثی از برجسته ترین شاگردان شیخ علی کرکی بود که او را بزرگترین دانشمند شیعه می‌شناسند. شیخ حسین حارثی سفر نامه‌ای به توصیه شیخ علی کرکی درباره مهاجرت از جبل عام به ایران نوشت که تنها گزارش مکتوب از ماجراهی مهاجرت علمای شیعه از جبل عام لبنان به ایران است. آنها زندگی خود در جبل عامل را زندگی تحت فشار و ستم گزارش کرده اند و مهاجرت از جبل عامل به ایران را مانند هجرت پیامبر از مکه!

شیخ حسین حارثی که زندگی در جبل عامل را زندگی در محاصره ستم گزارش کرده است، درباره مهاجرت به ایران ابتدا و بی‌آنکه ذکر کند طلا و نقره‌ای را که همراه داشته از کجا آورده بوده، می‌نویسد:

"در اولین روز ماه ربیع الاول به خرم آباد وارد شدیم. مورد آزار کردها قرار گرفتیم و بخشی از دارائی ما به غارت رفت. هرچه نقره داشتیم ربوتدند و هرچه طلا داشتیم بردنند و اسبان ما را سوار شدند و هر ظرفی که داشتیم برداشتند و جامه‌ها و خلعت‌ها و زیورهای ما را بر خود مباح دانستند. راه طی کردیم تا به اصفهان رسیدیم و در آن شهر (پایتخت صفویه) محکم و استوار منزل کردیم. مردمان اهل و صالحی در آنجا دیدیم. هر روز زندگی در اصفهان با هزار روز برابر است. بخارط وجود نعمت فراوان از عبادت به حداقل معمول از نماز و روزه قانع و هیهات که حق آن را به تمامی به جای آورم. با لذات و کامروائی‌ها از پرداختن به علم دور مانده و از علم چیزی برایم نمانده است".

او پس از چند سال و در ۴۰ سالگی از ایران گریخت و به بحرین رفت. به بهانه حج از شاه صفوی اجازه گرفت و از ایران خارج شد و دیگر بازنگشت و به پسرش "شیخ بهائی" نوشت: "اگر خواهان دنیائی به هند برو، اگر دین خود را می‌خواهی به بحرین بیا و اگر هیچ یک را نمی‌خواهی در ایران بمان."

مرحله دوم مهاجرت از جبل عامل به ایران، بصورت یک موج بزرگ آغاز شد. فقهای شیعه جبل عام به سوی ایران سرازیر شدند و در اصفهان، مشهد، قزوین، اردبیل و قم و دیگر شهرها ساکن شدند. تاکنون نام ۹۰ تن آنان شناخته شده است. آنها در این شهرها به مقام هائی چون پیش نماز، شیخ اسلامی، صدارت، وزارت و مهمتر از همه به مقام پیشوائی مذهبی جامعه ایران که یک مقام غیر رسمی اما پرقدرت بود رسیدند. آنها در سلطنت شاه عباس متصدی بسیاری از امور شدند و حتی به صدارت و وزارت رسیدند و به مقام پراعتبار مجتهدالزمانی یا خاتم المجتهدین رسیدند. و این در دورانی است که مریدان و لشکریان شاه اسماعیل هرگز گمان به مرگ او نداشتند. یک جهانگرد و نیزی می‌نویسد: "مسلمانان (اهل سنت) می‌گویند: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ" اما ایرانیان می‌گویند "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اسْمَاعِيلُ وَلِيُّ اللَّهِ" و سپاهیان شاه اسماعیل او را جاویدان می‌دانند."

شکست اسماعیل از سلطان سلیمان عثمانی در نبرد چالدران این پندارها را در هم ریخت و از این پس او در چشم آنان یک انسان معمولی و فانی و غیر مصون از خطأ شد. شاه اسماعیل که ایرانیان را به زور شمشیر شیعه کرد و روحاً نیون اهل سنت نیز یا شیعه شدند و یا از ایران گریختند، پس از شکست چالدران پنج یا شش سال پیاپی زمستان را در تبریز و نجوان به شکار پرداخت و یا با جوانان خوش آب و رنگ و جام شراب و شعر و موسیقی گذراند و در ۱۰ سال آخر عمر خود یکبار هم رهبری لشگرکشی‌های صفویان را بر عهده

نگرفت. از دست رفتن حیثیت شاه در برابر قرلباش‌ها (ارتش و گارد اسلامی شاه اسماعیل)، تشنج میان تاجیک‌ها و ترک‌ها را افزایش داد.

روحانیان ایرانی در جدال دو عنصر ترک و تاجیک که از عمدۀ ترین مشکلات اوائل حکومت صفوی بود، با تاجیکان اتحاد و پیوستگی نزدیک داشت. برخی از سادات و مقدسان را کشش سیاسی نبود و به طور کلی روحانیان معرف سنن ایرانی بودند. تغییر ناگهانی مذهب از تسنن به تشیع در زمان شاه اسماعیل اول ضربه سختی بود که بر بسیاری از روحانیان سنی فرود آمد و گروهی نیز گوشمالی دیدند و تبعید شدند.

پس از شاه اسماعیل، طهماسب یکم که در پازده سالگی بر تخت سلطنت نشست، نبوغ، تندی و بی‌باقی پدر را نداشت و سپردن کار ترویج تشیع را به فقیهان خودی بیش از آن صلاح ندید و ناچار متوجه جبل عامل شد و فقیهان را فراخواند تا مسئولیت ترویج تشیع را به آنها واگذار کند.

از سوی دیگر، اشتیاق عالمان شیعه به زندگی در قلمرو یک دولت شیعه مذهب نیز نباید از نظر دور بماند. رسمیت تشیع در ایران و اهتمام صفویان در تبلیغ و ترویج آن به طور طبیعی عالمان شیعه را در نقاط مختلف جهان اسلام برانگیخت تا برای گریز از آزار حکومت‌های غیر شیعی و بهره‌وری از آسودگی و آزادی‌های مذهبی به قلمرو صفویان بیابند.

عالمان عصر صفوی، بویژه مهاجران عاملی تلاش می‌کردند تا مشروعيت دولت صفوی را تبیین کنند. پس از هجوم افغان‌ها و واژگونی دولت صفوی، دیگر باره مشروعيت حکومت همه مدعیان، چه سنی و چه شیعه مورد سؤال قرار گرفت و تصریح شد که آنان غاصب حق شاهان صفوی هستند. بعلاوه کوشش شد تا با برپائی نماز جمعه، حلال دانستن خراج و حتی توجیه اعمال ستمکارانه شاهان صفوی، مشروعيت حکومت ایشان تبیین شود.

در عصر طهماسب توانائی و شایستگی محقق کرکی قدرت و اختیار بی‌مانندی را در حکومت برای خاتم المجتهدین فراهم آورد. وی در دولت صفوی به منزلت و قدرتی دست یافت که هیچیک از فقیهان مهاجر یا ایرانی هرگز به آن پایه از قدرت و منزلت نرسیدند.

محقق کرکی در مسائل خراج و نماز جمعه به گاه پنهان بودن امام زمان با عالمان دیگر درگیر شد. افزایش قدرت و نفوذ کرکی در دربار طهماسب، دشمنی امرای دولت صفوی را نیز به همراه داشت. پس از مرگ "محقق کرکی" که گفته می‌شود درباریان به او زهر دادند، شاه طهماسب چون لازم دید جای خالی وی را با انتصاب فرد دیگری پر کند، تاکید کرد که مجتهد جبل عامل می‌خواهد. بعداز محقق کرکی، موضوع نیابت امام غایب (ولايت) فقیه که تئوری آن در جبل عامل توسط محمدمکی تدوین شده بود- مراجعه کنید به شماره گذشته- همواره مطرح بود ولی کسانی که از سوی شاهان صفوی برای این مقام نامزد می‌شدند هرگز قدرت و اقتدار او را بدست نیاورند.

در واپسین روزگاران حکومت صفویان علامه محمدباقر مجلسی یکی از با نفوذترین عالمان عصر صفوی که در عهد سلیمان و حسین صفوی شیخ‌الاسلام اصفهان بود بعنوان نایب امام غایب شاه سلطان حسین صفوی را نایب خود قرار داد و به نام وی خطبه خواند. مجلسی نیز خود فقیهی از تبار عاملیان بود. مجلسی رساله‌ای نگاشت و در آن به ترجمه و شرح حدیث از ائمه پرداخت. این احادیث درباره ظهور امام زمان و علامت و نشانه‌های آن بود و به همین سبب به "رساله ظهوریه" نامیده شد.

اگر چه مجلسی قدرتی در حد محقق کرکی در دربار صفویه بدست آورد، اما نفوذ وی با نفوذ کرکی به شیوه ای بنیادین مقاومت بود. مجلسی در زمان شاه سلطان حسین بدلیل ضعف و ناتوانی شاه به چنان نفوذی بعنوان فقیه برجسته عصر دست یافت.

علمای شیعه عصر صفوی این عقیده را القا می کردند که دولت صفوی تا ظهر حضرت صاحب الزمان پایدار خواهد ماند و برای این منظور از روایات و احادیث و حساب جمل سود می برندند. در میان آنان این گرایش وجود داشت که دولت صفوی را با دولت مهدی موعود هم سنجی کنند و به نوعی دولت صفوی را با آن پیوند دهند. آنان در تلاش بودند تا دولت صفوی را بعنوان دولتی معرفی کنند که ظهرورش توسط پیشوایان شیعه پیش بینی شده و همان دولت است که آمال و آرزوهای شیعیان را برآورده خواهد کرد. آنها همچنین بر این عقیده بودند که دولت صفوی با ظهر حضرت مهدی موعود پیوند خورده و تا ظهر آن حضرت پایدار خواهد ماند.

**شهید ثانی** دنبال کننده و تبیین کنده مسئله ولایت فقیه، با آنکه مریدان خود را به ایران فرستاد، خود هرگز به ایران نیامد. او به سرزمین های مختلف سفر کرد و مفتی عام و مرجع کل بود و هر فرقه را موافق مذهب خود فتوی می داد. وی ۵۵ سال عمر کرد و بسیار از اوقات از بیم مخالفان متعصب، پنهانی زندگی می کرد تا اینکه یکبار نزد سلطان عثمانی از وی سعایت شد و سلطان وی را فراخواند. کرکی برای پنهان شدن راهی خانه خدا "کعبه" شد ولی در همانجا دستگیر و زندانی شد و سپس به تختگاه عثمانیان فرستاده شد و بدست آنان کشته شد و شهید ثانی لقب گرفت.

شهید ثانی تلاش هایی برای فراهم آوردن چارچوب نظری یک حکومت شیعه انجام داد و در آثار خویش دیدگاه های نوینی در باره حکومت فقیه و توسعه اختیارات وی ارائه کرد.

نخستین و شاید بنیادی ترین پیامد مهاجرت فقیهان جبل عامل به ایران نقشی بود که آنها در توسعه و پیشبرد تشیع در ایران بر عهده گرفتند. هنگامی که دولت صفوی در ایران استقرار یافت تنشیع فقط در **چند شهر کوچک** ایران مانند ساوه، آوه، قم، ری، ورامین و چند منطقه دیگر رواج داشت و بسیاری از مردم ایران بر مذهب تسنن بودند. صفویان با استفاده از شیوه های گوناگون، در مدت نزدیک به ۲۰۰ سال توансند تشیع را در کشور چیرگی بخشند. شیوه صفویان برای ترویج تشیع هم سیاسی بود و هم مذهبی: ایراد خطبه ها، برقراری کلاس های درس، نگارش کتاب ها. اما هرگز نباید این حقیقت را نادیده گرفت که شمشیر اسماعیل یکم و سختگیری و زور مداری او در ابتدای کار اصلی ترین ابزار ارائه تشیع به مردم ایران بود. به راه افتادن دسته هایی بنام "تبرائیان" در کوچه و بازار برای درین سنینه آنان که از دشمنان علی(سنی ها) تبرا نمی جستند از جمله سیاست های زور مدارانه شاه اسماعیل در ترویج تشیع بود. همه عاملیان از محقق کرکی گرفته، که در رد سنیان کتاب نگاشت و رساله های زیادی را در فقیه شیعه تالیف کرد و شاگردان بسیاری پرورد تاعلامه محمد باقر مجلسی که گفته اند تنها رساله "حق الیقین" او ۷۰ هزار تن از سنیان سوریه را به مذهب تشیع درآورد، در این روند سهم و نقش بسیار داشتند و به شیوه های گوناگون در پیشبرد و توسعه تشیع کمک کردند.

در پایان بی مناسبت نیست اشاره ای داشته باشیم به زمینه ای که شاید بتوان آن را پیامد نژادی مهاجرت عاملیان به ایران خواند. مهاجران عاملی خود در ایران بر نژاد و زادگاه خود تاکید ویژه ای داشتند. عالمان ایرانی نیز چون در تمام مراحل زندگی و دانش اندوزی با زبان عربی سروکار داشتند زیر نفوذ این فرهنگ قرار گرفتند. اگر یکی از راه های آشنائی با فرهنگ هر ملت آموختن تاریخ، زبان و ادب و جست و جو در آئین ها و باور های ذوقی و فکری آن ملت

باشد، گروه یاد شده چنان در ارتباط با زبان و فرهنگ عربی بودند که کشش نژادی ویژه‌ای در آنان پدید نمی‌آمد. از آقا حسین خوانساری مجتهد معروف و متنفذ دوران شاه سلیمان که از تربیت یافته‌گان مکتب مهاجران بود پرسیدند: "آیا این حدیث که دنیا پیش از این خلقت در دست ایرانیان بوده است درست است یانه؟ وی در پاسخ به طعنه گفت که نه تنها پیش از این خلقت چنین بوده، بلکه پس از آن نیز جهان در دست خران است.

راه توده ۲۰۴ ۱,۱۲,۲۰۰۸